

## معناشناسی «کلمه» در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی<sup>۱</sup>

مرضیه شفیع زاده<sup>۲</sup>، پروین بهارزاده<sup>۳</sup>، فتحیه فتاحی زاده<sup>۴</sup>  
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۴/۱)

### چکیده

مفهوم «کلمه» یکی از مفاهیم مهم و در عین حال پیچیده‌ای است که از دیرباز مورد توجه مکاتب بشری و الهی بوده است. «کلمه» در قرآن کریم نیز جایگاهی ویژه دارد و تکرار این واژه، نماد اهمیت آن است. معناشناسی واژه‌های قرآنی، از روش‌های نوین پژوهش در قرآن کریم است و از این رو در نوشتار حاضر با استفاده از برخی روش‌های نوین معناشناختی، مفهوم «کلمه» تبیین و مؤلفه‌های معنایی آن از قرآن کریم استخراج شده است. در این روش از طریق رویکرد همزمانی، چهل و شش مورد مربوط به «کلمه» مورد مطالعه قرار گرفت. با تحلیل کاربردها و از طریق استخراج مفاهیم همنشین و جانشین، مشخص شد که مفهوم «قول» به هسته معنایی کلمه نزدیک‌تر است و از این رو می‌تواند جانشین «کلمه» محسوب شود. همچنین مشخص شد که بالغ بر نیمی از آیات اختصاص یافته به «کلمه» در قرآن، درباره خداوند به کار رفته و بیانگر «امر» اوست که از اراده‌اش نشأت می‌گیرد و بخشی از آن اوامر، به سنت‌های الهی باز می‌گردد. در یک آیه نیز «کلمه»، به کافران نسبت داده شده است و بیانگر عقیده آنهاست که عملی را در پی دارد؛ بدین ترتیب «کلمه» در قرآن کریم، قولی است که هم به خداوند متعال و هم به انسان نسبت داده شده است. در بقیه آیات نیز، «کلمه» بدون انتساب به کسی، با صفات و ویژگی‌های مثبت و منفی متفاوتی همنشین شده است که بر اقوال اعتقادی توحیدی و غیر توحیدی مختلفی دلالت دارد.

**کلیدواژه‌ها:** روابط همنشینی، روابط جانشینی، قرآن کریم، قول، کلمه، معناشناسی، مؤلفه‌های معنایی.

۱. مقاله پیش‌رو، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۲. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)  
ma.shafiezadeh@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س).

۴. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س).

## ۱. بیان مسئله

پژوهش و تحقیق درباره مفهوم «کلمه» قدمتی دیرینه دارد که با عناوین مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. واژه «کلمه» عبارتست از هر لفظی که دلالت بر معنی کند، اما حقیقت «کلمه» ابراز «ما فی الضمیر» است و لذا در موارد و عوالم مختلف دارای معانی و مصادیق متفاوت خواهد بود. این مفهوم در عهد جدید و انجیل یوحنا با عنوان «لوگوس» و در اسلام با عنوان «کلمه» به کار رفته است و یکی از ارکان عرفان اسلامی، به ویژه «عرفان ابن عربی» است. در قرآن کریم نیز چهل و شش بار واژه‌هایی از ماده «ک، ل، م» در ساختارهای گوناگون مثل: کلمة، کلمة الله، الکلم و کلمات، در معانی و مفاهیم مختلف به کار رفته که حاکی از اهمیت موضوع است. امروزه مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی، با ارائه راهکارهایی نظام‌مند، علاوه بر بیان تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی، لایه‌های جدیدی از یک مفهوم را کشف کرده است و در تعمیق معانی مستخرج از آیات نقشی به‌سزا دارد؛ لذا نوشتار حاضر به منظور کشف و ارائه تصویری از جایگاه «کلمه» در قرآن کریم، ضمن استخراج مؤلفه‌های معنایی، مترادف‌ها، متضادها، و مفاهیم مرتبط با این واژه، در پی پاسخگویی به این سؤال است که: سطوح و لایه‌های مختلف معنایی «کلمه» در قرآن کریم کدام است؟

به طور کلی، در حوزه مطالعات معناشناسی کتاب‌هایی نوشته شده است<sup>۱</sup> اما به‌کارگیری این روش برای پژوهش‌های قرآنی سابقه زیادی ندارد و می‌توان تألیفات «ایزوتسو» از جمله «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و نیز کتاب «آفرینش و رستاخیز» «ماکینوشینیا» - شاگرد وی که بیشتر همان روش او را دنبال کرده است - را از نخستین آثار با محوریت روش معناشناسی دانست. علاوه بر آثار یاد شده، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی نیز در چند سال اخیر با محوریت روش‌های معناشناسی نوشته شده است<sup>۲</sup>. در رابطه با موضوع «کلمه» گرچه در برخی مقاله‌ها و پایان‌نامه به شیوه سنتی، اشاره‌هایی کوتاه به مصادیق «کلمه» در قرآن شده است<sup>۳</sup> اما پژوهشی که به طور مستقل و از بُعد معناشناسی به آن پرداخته باشد یافت نشد.

## ۲. چیستی معناشناسی

از ظهور معناشناسی به عنوان یک علم، قریب به یک قرن می‌گذرد. واژه فرانسوی "سمنتیک" نخستین بار توسط "م. برآل" در سال ۱۸۹۳ میلادی و با اقتباس از زبان

یونانی برای این علم وضع شد [۱۴، ص ۲۸]. «معناشناسی» با عبارت‌هایی از قبیل «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد» و «شاخه‌ای از دانش «زبان‌شناسی» که به نظریه معنا می‌پردازد» توصیف شده است [۵۱، ص ۱۹].

از آنجا که معناشناسی با علوم مختلفی از جمله ریاضی، زبان‌شناسی، فلسفه و منطق ارتباط دارد، روش‌های مختلفی در مطالعه معنا ایجاد شده است که می‌توان آن را به سه شاخه عمده تقسیم کرد: معناشناسی فلسفی، معناشناسی منطقی و معناشناسی زبانی. آنچه در این پژوهش مورد نظر است، معادل واژه فرانسوی «semantic» [۳۴، ص ۹۸] یا همان «معناشناسی زبانی» است که بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌آید و با بررسی معنا، به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک آن معنا از طریق خود زبان است [همان، ص ۲۸]. در واقع معناشناسی زبانی معنای واژه‌ها، جمله‌ها و متن‌ها را بررسی و تحلیل می‌کند [۲۰، ص ۱].

براساس دو رویکرد «همزمانی» (Synchronic) و «در زمانی یا تاریخی» (Diachronic) در زبان‌شناسی، می‌توان دو نوع معناشناسی را از یکدیگر متمایز ساخت: معناشناسی هم‌زمانی و معناشناسی در زمانی [۴۷، ص ۶]. در پژوهش حاضر، مفهوم «کلمه» به کمک معناشناسی هم‌زمانی بررسی شده است. در این نوع از معناشناسی، عامل زمان نقشی ندارد و تنها «تفاوت‌ها و تمایزها»ی میان معانی، در یک مقطع زمانی مشخص، مورد مطالعه قرار می‌گیرند [55, pp99-101]. رویکرد معناشناسی هم‌زمانی نیز خود دارای دو روش متمایز «معناشناسی ساختگرا» و «معناشناسی براساس بافت زبانی» است.

کریستال، معناشناسی ساختگرا (Structural Semantics) را گونه‌ای از معناشناسی معرفی می‌کند که بر پایه اصول زبان‌شناسی ساختگرا و در چارچوب روابط معنایی (Semantic Relation) به مطالعه و توصیف معنا می‌پردازد [55, p 347]. در بحث روابط معنایی، هم روابط مفهومی، یعنی رابطه مفاهیم نسبت به یکدیگر در نظام زبان، چه در سطح واژگان و چه در سطح جملات، و هم روابط مصداقی بررسی می‌شوند [۲۲، ص ۴۵]. از جمله مهمترین روابط مفهومی در سطح واژگان - که در تحلیل معنایی «کلمه» در قرآن کریم نیز کاربرد دارد - می‌توان به شمول معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی و تقابل معنایی اشاره کرد [۳۳، ص ۹۹]. بنابراین در تقسیم‌بندی معنا در دانش معناشناسی، انواعی از روابط معنایی شامل هم‌معنایی، چندمعنایی، تناقض

معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی وجود دارد [۴۹، ص ۱]. در مواجهه با کلمات قرآن کریم، این روابط معنایی را می‌توان به دو دسته رابطه نحوی - معنایی یا مکملی و رابطه معنایی - معنایی که دو به دو با یکدیگر همنشین شده‌اند، تقسیم کرد. رابطه معنایی - معنایی نیز خود به سه نوع تقابلی، اشتدادی و توزیعی، تقسیم می‌شود؛ بنابراین روابط بین واژگان قرآنی بر چهار نوع «مکملی»، «اشتدادی»، «تقابلی» و «توزیعی» است.

«رابطه مکملی» بین دو واژه، بر اساس ساختار نحوی است، مانند ارتباطی که بین «فعل» و دیگر اعضای جمله فعلیه از قبیل «مبتدا و خبر»، «مضاف و مضاف الیه» و... وجود دارد. «رابطه اشتدادی» (هم‌معنایی، شمول معنایی)، بین دو مفهوم با مؤلفه معنایی مشترک که یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند، وجود دارد. البته هم‌پوشی این دو معنا، گاه نسبی (بر - تقوی/طغیان - کُفر) و گاه کامل (جبت - طاغوت) است. «رابطه تقابلی» یا «تضاد» بین دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند ولی یکدیگر را نقض کرده و در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند و از این رو در عین اتحاد در کلیت معنا، از جهات دیگری با یکدیگر افتراق دارند مانند مفاهیم «نور و ظلمت» یا «سرد و گرم» که زوج‌های با تقابل معنایی هستند. «رابطه توزیعی» نیز بین دو مفهوم واقع در یک حوزه معنایی اما با قلمروهای متمایز برقرار است. برای مثال می‌توان به روابط «دو به دو»ی جهات جغرافیایی، روزهای هفته، رنگ‌های اصلی، جسم و روح، غیب و شهادت، و مواردی از این قبیل اشاره کرد [۳۰، ص ۱۶-۱۷؛ نیز ر.ک: ۳۲، ص ۸۴؛ ۵۲، ص ۶]. از سوی دیگر، به باور برخی زبان‌شناسان، معنای یک واژه را می‌توان براساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی (Linguistic context) تعیین کرد. برای مثال دو واژه را در صورتی می‌توان هم‌معنی دانست که در هر بافتی بتوانند جانشین یکدیگر شوند حتی اگر چنین استدلالی بدین معنا بیانجامد که هیچ‌گاه دو واژه نمی‌توانند هم‌معنا باشند [۱۴، ص ۱۵۸-۱۵۹]. معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط بینامتنی میان واحدهای زبان مورد بررسی قرار می‌دهد. مقصود از روابط بینامتنی روابطی شامل بافت یا سیاق، روابط همنشینی و جانیشینی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و در سطح جمله و متن قابل بررسی است [۱۹، ص ۷۲].

رابطه همنشینی یا «رابطه نحوی»<sup>۵</sup> رابطه‌ای از نوع ترکیب، میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند [۱۳، ص ۳۰؛ ۳۷۹، p 55]. رابطه جانیشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی، میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی

با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند [55, p 286]. به عنوان مثال «کلمه» با «قول» رابطه جانیشینی دارد. از طریق روابط همنشینی و جانیشینی، مؤلفه‌های معنایی یک واژه مشخص می‌شود که این بحث بعد از «سوسور» (زبان شناس سوئیسی قرن بیستم) رایج شد [۲، ص ۲]. مؤلفه‌های معنایی یا «شرایط لازم و کافی» ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند. به عنوان مثال «انسان بودن» و «مؤنث بودن»، شرایط لازم مفهوم «زن» است و «بالغ بودن»، چون آن را از مفهوم «دختر» متمایز می‌کند، شرط کافی برای آن محسوب می‌شود [۳۳، ص ۷۱].

### ۳. فرایند کشف مؤلفه‌های معنایی

پژوهش حاضر در تلاش است از سویی برای دستیابی به مفهوم درونی واژه، از روابط معنایی یاد شده (مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی) استفاده کند و از سوی دیگر، به سبب ارتباط واژگان با یکدیگر و اهمیت بررسی آن در سطح جمله و متن، روابط همنشینی، جانیشینی و نیز سیاق واژه را واکاوی کند تا به مؤلفه‌های معنایی آن دست یابد. مطابق این روش و طی چند گام می‌توان به بیان مؤلفه‌های معنایی و تحلیل معناشناسانه یک واژه پرداخت. نخستین گام، تلاش جهت استخراج موارد کاربرد واژه مورد نظر در قرآن کریم است. گام دوم «احصای واژگان همنشین کلمه» مبتنی بر روابط چهارگانه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی؛ گام سوم «احصای همنشین‌های واژگان همنشین (منتخب) کلمه» مبتنی بر روابط چهارگانه مذکور و گام چهارم «احصای همنشین‌های واژگان جانشین» منتخب در مرحله قبل [رک: ۳۰، ص ۱۸-۱۹].

- گام نخست: واژه «کلمه» و ساختارهای مختلف آن در قرآن کریم، در مجموع چهل و شش بار و در بیست و چهار سوره و چهل و سه آیه به کار رفته است و در نتیجه گام‌های بعدی، مبتنی بر این چهل و شش مورد خواهد بود.

- گام دوم: در این مرحله آن دسته از واژگان همنشین، اهمیت بیشتری دارند که از بسامد بالایی در همنشینی با واژه محوری برخوردار باشند؛ به عنوان مثال واژه «کلمه» و ساختارهای مختلف آن، دارای هفتاد و پنج زوج معنایی در قرآن است که در نظر گرفتن همه آنها در گام‌های بعدی امکان پذیر نیست؛ از این رو واژگان همنشین اصلی کشف شده در این مرحله، مبنای گام‌های بعدی قرار می‌گیرد.

- گام سوم: در این مرحله نیز واژگان با بسامد کاربرد بالا در اولویت هستند و از این‌رو واژگانی که تعداد کاربرد آن‌ها محدود است، کنار گذاشته می‌شوند و در نهایت، نتیجه این مرحله کشف واژگان جانشین از بین پربسامدترین واژگان هم‌نشین مرتبط با معنای مورد نظر است.

- گام چهارم: در این مرحله، می‌توان با تطبیق هم‌نشین‌های واژگان جانشین با هم‌نشین‌های واژه محوری (کلمه)، موارد اشتراک و افتراق را به دست آورده و از این طریق مؤلفه‌های معنایی واژه محوری (کلمه) را برشمرد.

#### ۴. واژگان هم‌نشین «کلمه» در قرآن

استخراج واژگان هم‌نشین گام دوم از مراحل کشف مؤلفه‌های معنایی است و از این‌رو در این مرحله ابتدا تمام هم‌نشین‌های واژه «کلمه»، مبتنی بر روابط چهارگانه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی بررسی شده و از میان آن‌ها پربسامدترین زوج‌های معنایی، به عنوان هم‌نشین‌های اصلی «کلمه» انتخاب می‌شوند.

اصل واحد و معنای اولیه در ماده «ک، ل، م»، ابراز هر آن چیزی است که در باطن باشد، از جمله افکار و نیت‌های درونی، به هر وسیله‌ای که باشد و این معنا با اختلاف افراد و موضوعات تغییر می‌کند. بنابراین مفهوم جامع بین کلام لفظی و زبانی (مریم: ۲۶)، کلام از جانب خداوند متعال (نساء: ۱۶۴)، کلمه تکوینی (آل عمران: ۴۵) و... این است که همه این‌ها از امری پنهانی و درونی بروز یافته است و فقط ویژگی لغت، دهان و زبان نیست و تنها به انسان تعلق ندارد، بلکه گاهی آشکارساختن چیزی است که نهفته و پنهان است، به واسطه ظاهرشدن نوعی وجود خارجی و تکوینی که بر صفات و نیت‌های درونی و پنهانی دلالت می‌کند؛ مانند وجود عیسی<sup>(ع)</sup> که آینه حق و مظهر صفات الهی است و کلمه بر آن دلالت دارد [۵۱، ج ۱۰، ص ۱۰۷-۱۰۸]. بر این اساس و با تأمل در نوع رابطه زوج‌های معنایی واژه «کلمه» در آیات چهل و سه گانه، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

الف) در تمام آیات، واژه «کلمه» در قالب اسمی و به صورت «کلمه» (بیست و هشت مورد)، دو جمع آن یعنی «کلمات» (چهارده مورد) و «الکلم» (چهار مورد) [۳۹، ص ۷۷۰ و ۷۷۱] و به عنوان رکن اصلی جمله آمده است به گونه‌ای که حذف آن به معنای جمله لطمه وارد می‌کند.

ب) واژه «کلمه» در تمام هفتاد و پنج زوج معنایی، دارای رابطهٔ مکملی با همنشینی‌های خود است و در دو مورد (آل عمران: ۴۵ و نساء: ۱۷۱)، «کلمه» و «المسیح» رابطهٔ اشتدادی دارند و با هیچ‌یک از واژگان همنشینی نیز در تقابل نیستند. همچنین در هیچ‌یک از آیات، روابط توزیعی بین واژگان همنشینی مشاهده نشد.

ج) بر طبق بررسی آماری، پربسامدترین مفاهیم همنشینی «کلمه» به قرار ذیل است: «ربّ» نه بار، «سَبَقَ» شش بار، «حقّ» و «الله» نیز پنج بار؛ بقیهٔ همنشینی‌ها بسامد پایینی دارند و قابل ملاحظه نیستند. اگرچه طبق این روش، پربسامدترین همنشینی «کلمه»، اسم خاص «ربّ» است و علاوه بر آن، اسم عام «الله» نیز در ردیف مواردی است که از بسامد بالایی برخوردار است، اما باید گفت که این واژه‌ها، با مؤلفه‌های معنایی «کلمه»، مستفاد از بافت و سیاق آیات، تفاوت اساسی دارد؛ زیرا واژه «کلمه» عملی است که در متن قرآن، هم به خداوند متعال نسبت داده شده و هم به انسان، ولی واژه‌های «الله» و «ربّ» اسم‌هایی هستند که تنها متعلق به خداوند است و فقط به او نسبت داده می‌شوند؛ لذا از بین چهار مورد فوق، دو اسم «ربّ» و «الله» به دلیل تفاوت اساسی با مؤلفه‌های کلمه و اینکه ما را به واژگان جانیشینی نمی‌رساند، از بین موارد حذف شده و تنها دو واژه «سبق» و «حقّ» - که دارای ارتباط معنایی - نحوی یا مکملی با کلمه‌اند و در قالب فعلی به کار رفته‌اند - به دلیل این که مانند کلمه، نوعی فعالیت و عمل هستند و می‌توانند به کشف واژگان بیانجامند، به عنوان پربسامدترین واژگان همنشینی اصلی و مرتبط با «کلمه» برگزیده می‌شوند. البته نباید از نظر دور داشت که دو اسم «الله» و «ربّ» نیز از مهم‌ترین همنشینی‌های کلمه و در کشف مؤلفه‌های معنایی و شناخت بهتر و دقیق‌تر آن‌ها بسیار کارساز هستند و شایسته است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. در ادامه به منظور رسیدن به مرحله سوم و کشف واژگان جانیشینی، دو همنشینی منتخب «کلمه»، یعنی واژگان «سبق» و «حقّ» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

#### ۱.۴. ماده «سبق» در ساخت فعلی

واژه «سَبَقَ» بیست و یک بار در قالب‌های مختلف فعلی (ماضی، مضارع و امر)، در قرآن کریم به کار رفته است [۳۹، ص ۴۵۱-۴۵۲] که از این میان، تنها در شش آیه به عنوان یکی از همنشینی‌های مرتبط، با «کلمه» همراه شده است (رک: یونس: ۱۹؛ هود: ۱۱۰؛ طه: ۱۲۹؛ صافات: ۱۷۱؛ فصلت: ۴۵ و شوری: ۱۴)؛ در یک آیه (صافات: ۱۷۱) دارای

رابطه فعل و فاعلی با کلمه است و در بقیه موارد به عنوان جمله وصفیه برای «کلمه»، که مبتدای جمله واقع شده، به کار رفته است. در استعمال قرآنی، سبقت گرفتن یا از جانب خداوند متعال است، یا از جانب عبد و در هر شش مورد که «کلمه» با «سبق» همراه شده، مربوط به سبقت گرفتن از جانب خداوند متعال و در واقع همان فضل و لطف و رحمت و احسان اوست که عدل و حساب و جزا در برابر عمل، در مرتبه بعدی آن‌ها قرار دارد؛ مانند: «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ...» (هود/۱۱۰) [۵۱، ج ۵، ص ۴۱ و ۴۲]. با توجه به کاربردهای «سبق» در قرآن کریم و نیز تأمل در داده‌های آیات مذکور، اگرچه پربسامدترین همنشین «سبق» نیز، اسم خاص «رب» است که پنج بار تکرار شده است، اما به دلیل این که «رب» اسم خاص خداوند متعال است و تنها به او نسبت داده می‌شود ولی «سبق» عملی است که هم به خداوند و هم به انسان نسبت داده می‌شود؛ «رب» از بین زوج‌های معنایی حذف می‌شود. بر این اساس پربسامدترین مفهوم همنشین اصلی و مرتبط با «سبق»، واژه «القول» است. این واژه که سه بار تکرار شده، در دو مورد به عنوان فاعل فعل سبق با آن همراه شده (هود: ۴۰ و مؤمنون: ۲۷) و در یک مورد در نقش جار و مجرور و به عنوان متعلق فعل «سبق» آمده است (انبیاء: ۲۷).

#### ۲.۴. ماده «حق» در ساخت فعلی

دومین همنشین «کلمه»، واژه «حَقَّ» به صورت فعل ثلاثی مجرد است که سیزده بار در قرآن کریم، در قالب فعل ماضی (دوازده آیه) و مضارع (یک آیه) آمده است [۳۹، ص ۲۷۸]. این واژه به عنوان یکی از همنشین‌های مرتبط با «کلمه»، در پنج آیه با آن همراه شده که در همه این موارد، دارای رابطه فعل و فاعلی با کلمه است (رک: یونس: ۳۳؛ یونس: ۹۶؛ زمر: ۱۹؛ زمر: ۷۱ و غافر: ۶). معنای اولیه ماده «حق» ثبوت مطابق با واقع است و این معنا در تمامی مصادیق حق یافت می‌شود [۵۱، ج ۲، ص ۲۶۲]. با توجه به کاربردهای «حَقَّ» در قرآن و نیز تأمل در داده‌های آیات مذکور، پربسامدترین مفهوم همنشین حَقَّ، واژه «القول» با هفت بار تکرار در قرآن (اسراء: ۱۶؛ قصص: ۶۳؛ سجده: ۱۳؛ فصلت: ۲۵؛ احقاف: ۱۸ و یس: ۷۰) و نیز «قول» است که یک بار و به صورت اسم معرفه به اضافه (صافات: ۳۱) آمده و در تمام موارد فاعل فعل «حَقَّ» است.



### ۵. واژگان جانشین «کلمه» در قرآن

با توجه به سه گام گذشته و نیز بررسی دو رابطه همنشینی و جانشینی مبتنی بر روابط معنایی، می توان گفت پربسامدترین واژگان جانشین کلمه، واژه «قول» در ساختار اسمی است. این واژه، نود و دو بار در قالب اسمی - اعم از معرفه و نکره - در قرآن کریم استعمال شده است [۳۹، ص ۷۲۶-۷۲۷]. اصل واحد در این ماده، ابراز «ما فی الضمیر» و بیان آن با هر وسیله‌ای است و این معنا با اختلاف طرفین از جهت تفهیم و تفاهم تغییر می‌کند. «گفتار» مخصوص به انسان و یا زبان نیست بلکه در هر مقام و مرحله از عوالم لاهوت، عقول، ملائکه، انسان، حیوان و سایر موجودات جریان دارد؛ مانند گفتار خداوند (بقره: ۳۰)، گفتار ملائکه (بقره: ۳۲)، گفتار حیوان (نمل: ۱۸) و... [۵۱، ج ۹، ص ۳۳۸]. «قول» در معنای «حکم» نیز به کار می‌رود و از راه مجاز و اتساع معنا در بسیاری از افعال دیگر نیز استعمال می‌شود [۳۸، ج ۵، ص ۴۵۶].

### ۶. بررسی تطبیقی آیات ومفاهیم همنشین با «کلمه» و «قول»

بررسی تطبیقی آیات ومفاهیم همنشین با «کلمه» و «قول»، چهارمین گام از مراحل تحلیل معناشناسانه «کلمه» و کشف مؤلفه های معنایی است. در این مرحله بعد از کشف واژه «قول» به عنوان جانشین «کلمه»، با توجه به آنکه قول اعم از کلمه است [۲۳، ص ۴۳۹]، تنها آن دسته از همنشین‌های «قول» که اسلوب و ساختی مشابه با واژگان همنشین «کلمه» دارند بررسی می‌شوند تا از این طریق بتوان با تطبیق همنشین‌های واژگان «کلمه» و «قول»، به وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها پی برد.

#### ۱.۶. کلمه و قول «خداوند»

دسته اول از همنشین‌های «کلمه» و «قول»، واژه‌های «الله»، «رب» یا ضمیری است که به آن دو برمی‌گردد. در آیاتی از قرآن، خداوند «کلمه» و «قول» را متعلق به خود دانسته و آن را به خویش نسبت می‌دهد مانند: کَلِمَةُ رَبِّكَ (یونس: ۳۳)، کَلِمَةُ اللَّهِ (توبه: ۴۰)، کَلِمَتُهُ (نساء: ۱۷۱)، قَوْلُ رَبِّنَا (صافات: ۳۱)، قَوْلُهُ (انعام: ۷۳) و قَوْلِي (طه: ۲۸). در برخی آیات نیز از طریق سیاق می‌توان فهمید که مقصود، «کلمه و قول خداوند» است و از این رو می‌توان گفت یکی از مؤلفه های معنایی «کلمه» تعلق آن به خداوند متعال و از جانب او بودن است.

### ۱.۱.۶. هم معنایی «کلمه وقول خداوند» بر اساس دلالت صریح آیات

این دسته از زوج‌های معنایی، یعنی «کلمه و قول خداوند» در چهار گروه از آیات که در ادامه به آن اشاره می‌شود، با مفاهیم مشترک مختلفی هم‌نشین شده که به روشنی بر هم‌معنایی آنها دلالت دارد.

#### الف) هم‌نشینی «حَقَّ» با کلمه و قول خداوند

در پنج آیه از قرآن کریم، واژه «کلمه» با «حَقَّ» در ساخت فعل و فاعلی به کار رفته و هم‌نشین شده است که عبارتند از: «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۳۳)؛ «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۹۶)؛ «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» (زمر: ۱۹)؛ «... وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (زمر: ۷۱)؛ «وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۶).

آیات مشابهی که در آنها «حَقَّ» با «قول» ترکیب شده است عبارتند از: «... فَحَقَّقَ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶)؛ «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا...» (قصص: ۶۳)؛ «... وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (سجده: ۱۳)؛ «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس: ۷)؛ «فَحَقَّقَ عَلَيْنَا قَوْلَ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ» (صافات: ۳۱)؛ «وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ... إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (فصلت: ۲۵)؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ... إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (احقاف: ۱۸)؛ «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰). با تأمل و دقت در آیات فوق می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. سیاق همه آیات مذکور که در آنها «کلمه» و «قول» با «حَقَّ» هم‌نشین شده، سیاق تهدید و انذار است و مورد سخن (مخاطب) نیز کسانی هستند که مورد طرد خداوند واقع شده‌اند و به طور مشخص در پنج آیه مربوط به «کلمه»، کافران<sup>۷</sup> هستند که کلمه عذاب پروردگار بر آنها محقق شده و مخاطب این تهدید و انذار واقع شده‌اند زیرا در همان آیه یا آیات قبل، وصف آنها بیان شده است [۳، ص ۷۳؛ ۴۱، ج ۱، ص ۶۱۵-۶۱۸].
۲. قرار گرفتن «کلمه» در دو آیه نوزده و هفتاد و یک سوره زمر در کنار واژه «عذاب»، اشاره به این مطلب است که آن عذاب، امر خدا و تهدید اوست [۴، ج ۲، ص ۵۵] و

چون امر خداوند از اراده او نشأت می‌گیرد (یس: ۸۲) لذا یکی از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» در مواردی که به خداوند نسبت داده شده، بیان اراده خاص الهی است.

۳. کلمه در پنج آیه نخست، بیشترین تداعی هم‌معنایی با «قول» را دارد زیرا از جهت بافت و دلالت سیاق، مخاطب و هیئت ترکیبی، مشابه آیاتی است که «حَقَّ» با «قول» همراه شده است و این شباهت ساختاری، ما را به وجود نوعی رابطه جانیشینی بین «کلمه» و «قول» رهنمون می‌سازد.

۴. دیگر مؤلفه معنایی «کلمه»، بر اساس همنشین‌های آن در آیات مزبور، که بر کلمه خداوند و قانونی کلی از جانب او دلالت دارد آن است که «کلمه»، امری محقق شدنی و در مقابل اعمالی است که انجام می‌شود و این معنا با فعل ماضی (حَقَّ) بیان شده است تا بر قطعیت وقوع آن دلالت نماید.

۵. در سه آیه دیگر نیز «کلمه» به صورت جمع یعنی «کلمات» به کار رفته و با فعل ثلاثی مزید «يَحِقُّ» از باب افعال همنشین شده است. در این آیات، «کلمات» به عنوان اسم مجرور متعلق به فعل «يَحِقُّ» بوده و عبارت است از: «...وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال: ۷)؛ «وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: ۸)؛ «...وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ...» (شوری: ۲۴). همچنین به دلیل این که فعل «يَحِقُّ»، دارای معنای متعدی واژه «حَقَّ» در آیات مذکور پیشین است که با کلمه و قول همراه شده بود، لذا در این آیات «کلمات» نیز، هم‌معنا با اقوال خداوند در نظر گرفته شده است. در واقع این آیات، به قانون کلی دیگری از جانب خداوند متعال اشاره دارد و آن تعلق اراده الهی است بر محقق ساختن حق به وسیله کلمات خود و بیان این معنا با فعل مضارع دلالت بر استمرار این سنت الهی دارد [۳۵، ج ۱۸، ص ۵۰] لذا دیگر مؤلفه معنایی «کلمه» بر اساس همنشین‌های آن در آیات مذکور که بر کلمات خداوند دلالت دارد، آن است که «کلمات»، وسیله تحقق امر دیگری است و در نتیجه دو ویژگی «کلمه و کلمات الهی» این است که هم محقق می‌شوند و هم وسیله‌ای برای تحقق امر دیگری قرار می‌گیرند.

### ب) همنشینی «سَبَقَ» با کلمه و قول خداوند

در شش آیه از قرآن کریم واژه «کلمه» با «سَبَقَ» همنشین شده است که در پنج مورد در ساختار مبتدا و جمله وصفیه به کار رفته و در یک آیه در هیئت فعل و فاعلی استعمال

شده است. این آیات عبارتند از: «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس: ۱۹)؛ «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ...» (هود: ۱۱)؛ «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى» (طه: ۱۲۹)؛ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۷۱)؛ «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ...» (فصلت: ۴۵)؛ «...وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ...» (شوری: ۱۴). آیات مشابهی که در آنها «سبق» با «قول» همنشین شده است عبارتند از: «...إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ...» (هود: ۴۰)؛ «...إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ...» (مؤمنون: ۲۷). دقت در این دو دسته از آیات نشان می‌دهد که: ۱. فضای تمام این آیات که «کلمه» و «قول» با «سبق» همراه شده است - به جز آیه صد و هفتاد و یک سوره صافات - فضای انذار است و مخاطب در این آیات نیز کسانی هستند که مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند بر خلاف آیه صد و هفتاد و یک سوره صافات که خطاب آن با فرستادگان و پیامبران الهی و فضای آن نیز فضای تبشیر است. ۲. به دلیل تشابه در اسلوب و ساخت واژگان همنشین «سبق - کلمه» و «سبق - قول»، «کلمه» در شش آیه نخست نیز می‌تواند هم‌معنای با «قول» به شمار آید. ۳. بر اساس آیات فوق، سبقت «کلمه» از جانب خداوند که آیه «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره: ۳۶) در پنج جای قرآن بر آن «کلمه» دلالت دارد [۳۵، ج ۱۰، ص ۳۲؛ همان، ج ۱۱، ص ۴۵؛ همان، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ همان، ج ۱۷، ص ۴۰۰؛ همان، ج ۱۸، ص ۳۲] باعث به تأخیر افتادن قانون دیگری از سوی او، تا «أجل مسمی» و «وقت معلوم» می‌شود که همان قضاوت و داوری فوری بین متخلفین از اوامر الهی است. در نهایت با تأمل در آیاتی که «کلمه» با «حق» و «سبق» همراه شده است، می‌توان گفت در مواردی که «کلمه» حتماً و بدون هیچ مانعی محقق می‌شود، با لفظ «حق» همراه شده و در مواردی که این تحقق به خاطر وجود مصلحتی به تأخیر می‌افتد، با لفظ سبق آمده است.

### ج) همنشینی «تَمَّ» با کلمه خداوند

در سه آیه از قرآن کریم واژه «کلمه» با فعل «تَمَّ» در هیئت فعل و فاعلی همراه شده است که عبارتند از: ۱. «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام: ۱۱۵). در این آیه شریفه، «کلمه» به دلیل همنشینی با لفظ «صدق» که وصفی برای آن است، هم‌معنای با قول شمرده شده، زیرا «قول» است که با

صفت صدق توصیف می شود [۲۳، ص ۴۴۰]. ۲. «... وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا...» (اعراف: ۱۳۷). در این آیه، ترکیب وصفی «کلمة الحسنی» از لحاظ ساختاری شبیه به عبارت «أَحْسَنُ قَوْلًا» (فصلت: ۳۳) است، زیرا واژه «أحسن» نیز وصفی برای قول به شمار می رود. ۳. «... وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود: ۱۱۹). این عبارت از آیه شریفه، نظیر عبارت «وَ لَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (سجده: ۱۳) است [۳۵، ج ۱۱، ص ۶۴] لذا به دلیل همنشینی «کلمه» و «قول» با عبارت «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» در دو آیه مزبور و نیز اشتراک در هیئت ترکیبی، «قول» جانشین «کلمه» و «حَقَّ» و «تَمَّ» نیز جانشین یکدیگر محسوب می شوند و از این رو «کلمه» در این آیه نیز هم‌معنای قول است. بر این اساس می توان گفت چون در این آیه، «قول» جانشین «کلمه» در نظر گرفته شده و هم‌معنای با آن است، در دو آیه دیگر نیز که «کلمه» با «تَمَّ» همراه شده، «کلمه» هم‌معنای «قول» است. بر این اساس یکی دیگر از مؤلفه های معنایی «کلمه» با توجه به همنشینی های آن در آیات مذکور، تمامیت آن است؛ به این معنا که در راستای سیر تکاملی هستی، اتمام «کلمه» که بر طبق صدق و عدل جاری است (انعام: ۱۱۵) در انتهای هستی خواهد بود و در آن هنگام، گروهی از کلمه حُسنای خداوند برخوردار شده (اعراف: ۱۳۷) و گروهی نیز به کلمه عذاب خداوند، یعنی آتش جهنم مبتلا می شوند (هود: ۱۱۹).

از مجموع آنچه بیان شد چنین نتیجه می شود که معنای «کلمه» و «قول» در آیات مذکور، با معنای ریشه‌ای آن دو واژه، یعنی آشکارساختن چیزی که در باطن باشد [۵۱، ج ۱۰، ص ۱۰۷ و ج ۹، ص ۳۳۹] تطابق دارد و مطابق این آیات فعلی توسط گروهی انجام شده و عمل آنها منجر به آشکارشدن امری پنهان از جانب خداوند متعال شده است.

#### د) همنشینی «لامبَدَل» و «لاتبَدیل» با کلمات خداوند

در چهار آیه دیگر نیز «کلمه» به صورت جمع یعنی «کلمات» و در قالب اسم مجرور متعلق به «مَبْدَل» یا «تَبْدیل» به کار رفته است که از این میان در سه آیه با اسم فاعل «مَبْدَل» و در یک آیه با مصدر «تَبْدیل»، در سیاق نفی همنشینی شده است. این آیات عبارتند از: «... وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...» (انعام: ۳۴)؛ «... لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ...»

(انعام: ۱۱۵؛ کهف: ۲۷): «...لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...» (یونس: ۶۴). «کلمات» در این آیات نیز هم‌معنا با اقوال خداوند است زیرا این موارد دارای ساختار و هیئتی مشابه با عبارت «مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ» (ق: ۲۹) است<sup>۱</sup> با این تفاوت که کلمه در چهار آیه مذکور، با اسم - که بر ثبوت و دوام دلالت دارد [۲۹، ص ۲۱] و در سیاق نفی آمده - همنشین شده است و در واقع تأکیدی است بر تبدیل ناپذیری کلمات خداوند اما در آیه بیست و نه سوره «ق» قول همنشین با فعل است که بر حدوث و تجدد دلالت دارد و در مورد افراد، موضوعات و زمان‌های مختلف تکرار می‌شود و شأن آن انقطاع و تجدید است [۲۹، ص ۲۱ و ۲۸]. بنابراین یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی کلمات خداوند با توجه به همنشین‌های آن در آیات مزبور، حقیقت ثابت و غیر قابل تبدیل است. به بیان دیگر هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در «کلمات» راه ندارد (یونس: ۶۴) و هیچ کس هم نمی‌تواند آنها را تبدیل کند (انعام: ۳۴ و...). عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (یونس: ۶۴)، با عبارت «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» در آیات مختلف (احزاب: ۶۲؛ فاطر: ۴۲ و فتح: ۲۳) و همچنین با عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) نیز دارای ترکیبی مشابه است و چون مشابه ترکیب «تبدیل و کلمه»، آیات دیگری در قرآن وجود دارد که در آن کلماتی مانند «سنت» و «خلق» در کنار «تبدیل» به کار رفته‌اند، پس «کلمات» در آیات فوق، علاوه بر هم‌معنایی با اقوال الهی، با «سنت» و «خلق» نیز مترادف معنایی دارد. بنابراین بر اساس روابط بینامتنی، مفاهیم «سنت» و «خلق» را نیز می‌توان جانشین «کلمه» در آیات مربوط به «کلمه و کلمات خداوند» محسوب کرد با این تفاوت که در برخی آیات، این هم‌معنایی و مترادف، ظهور بیشتری یافته است.

واژه «سنت» در مجموع شانزده بار - چهارده بار به صورت مفرد، دو بار به صورت جمع (سُنن) - در قرآن کریم به کار رفته است. سنت یا به معنای شیوه، رویه و طریقه است [۶، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ ۳۸، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ۴۵، ج ۳، ص ۳۴۲]؛ یا به معنای جاری شدن امری منضبط و قانونمند، خواه این جریان در ظهور صفتی یا انجام فعلی یا گفتن سخنی باشد و موارد آن با یکدیگر متفاوت است [۵۱، ج ۵، ص ۲۳۹] اما مقصود از «سنت» در اینجا، سنت الهی است. دقت در آیات مربوط به سنت نشان می‌دهد که مفهوم آن، در اکثر قریب به اتفاق آیات، به طور صریح یا ضمنی، به خداوند متعال نسبت داده شده و مربوط به سنت‌های اوست. «سنة الله» آن قسمت از تدابیر و سازماندهی

خداوند است که دارای تداوم و تکرار بوده و روش و رویه دائمی غیر قابل تبدیل و تحویل خداوند است [۱۷، ج ۵، ص ۸۶].

واژه «خَلَقَ» پنجاه و سه بار در قرآن کریم به کار رفته است که در اغلب آیات، به استناد آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) منتسب به خداوند متعال است. در برخی از این آیات همنشینی «خلق» با «الله» به طور صریح، و در برخی دیگر سیاق و بافت آیات به طور ضمنی، بر تعلق و انتساب «خلق» به خداوند متعال دلالت دارد. معنای اصلی «الخلق» اندازه‌گیری و تدبیر و نظم استوار در امور است. واژه «خلق» به معنای نوآفرینی و ایجاد چیزی بدون سابقه وجودی و نمونه قبلی است که جز برای خدای متعال نیست. خداوند متعال درباره تفاوت این معنی میان خود و دیگران می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۱۷) [۲۳، ص ۲۹۶].

### ۲.۱.۶. هم معنایی «کلمه و قول خداوند» بر اساس بافت و سیاق آیات

در این بخش، آیاتی که مفهوم «کلمه» در پنج دسته با مفاهیم و قرائن مختلف درون‌متنی همنشین شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف) همنشینی «يُحَرِّفُونَ» با «الكلم»

در سه آیه، «کلمه» به صورت جمع «الكلم» به کار رفته و در تمام آنها با مفهومی درون‌متنی، یعنی فعل «يُحَرِّفُونَ» همنشین شده است. این موارد عبارتند از: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ...» (نساء: ۴۶)؛ «فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ...» (مائدة: ۱۳)؛ «...يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...» (مائدة: ۴۱). در این آیات بین «عن» و «بعد» ظرفیه تفاوت وجود دارد؛ «عن» برای امر نزدیک به کار می‌رود و هنگامی استعمال می‌شود که زمان کاری متصل به زمان کار دیگری باشد اما «بعد»، هنگامی به کار می‌رود که مدت زمان زیادی از چیزی گذشته باشد [۳، ص ۴۴؛ ۲۱، ص ۹۱] لذا چون آیه‌های اول و دوم درباره پیشینیان یهود است و مراد از تحریف، تحریف هنگام نزول تورات است، متناسب با آن «عَنْ مَوَاضِعِهِ» آمده و چون آیه سوم درباره کسانی است که در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> بودند و مراد از تحریف، تحریف در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> است، «مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» آمده است که با آن مناسبت دارد [۴۶، ص ۵۶؛ ۳، ص ۴۴]<sup>۹</sup>.

### ب) همنشینی «صَدَقَ»، «يُؤْمِنُ»، «تَلَقَّى» و «إِبْتَلَى» با کلمات خداوند

در شش آیه دیگر، «کلمه» به صورت جمع «کلمات» با مفاهیم و قراین درون متنی همنشین شده که به قرار ذیل است: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي... وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (تحریم: ۱۲)؛ «...فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...» (اعراف: ۱۵۸)؛ «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» (بقره: ۳۷)؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...» (بقره: ۱۲۴). در دو دسته (هفت مورد) از این آیات، «کلمه» و «کلمات»، به طور ضمنی و بر اساس سیاق آیات و قرائن و مفاهیم موجود در آن، هم معنای قول محسوب می‌شود و از این رو مفاهیمی که در آیات مذکور همنشین «کلمه» شده‌اند و به عنوان قراینی متنی بر این امر دلالت دارند به ترتیب عبارتند از: فعل «يَحْرِقُونَ» که در سه آیه اول تکرار شده است و افعال «صَدَقَ»، «يُؤْمِنُ»، «تَلَقَّى» و «إِبْتَلَى». بنابراین دیگر مؤلفه‌های معنایی «کلمات خداوند» بر اساس همنشینی‌های آن در آیات مذکور عبارتند از اینکه: برخی «کلمات الهی» در قالب لفظ در می‌آیند، زیرا گاهی مانند کلمات تورات تحریف می‌پذیرد، قابل تصدیق کردن، ایمان آوردن، دریافت کردن هستند و گاهی نیز عمل به آن کلمات و الفاظ، وسیله ای برای ابتلاء و امتحان است.<sup>۱۰</sup>

### ج) همنشینی «مَا نَفَدَ» با کلمات خداوند

در دو آیه دیگر نیز «کلمه» در قالب جمع «کلمات»، با مفاهیمی درون متنی همراه شده است که عبارتند از: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي...» (کهف: ۱۰۹)؛ «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷). این آیات بیانی برای وسعت کلمات خداوند متعال و پایان‌ناپذیری آنها است و در عرف قرآن نیز «کلمات» به آیات و مخلوقاتی گفته می‌شود که دلالت آن‌ها بر ذات حق، ظهور دارد و در آن‌ها بطلان و تغییری راه ندارد؛ مانند مسیح<sup>(ع)</sup> و موارد قضای حتمی خداوند [رک: ۳۵، ج ۱۳، ص ۴۰۴ و ج ۱۶، ص ۲۳۲-۲۳۳] لذا بنابر سیاق این آیات، دیگر مؤلفه معنایی «کلمات خداوند»، نامتناهی بودن آنها است.



**د) همنشینی «کلمة الله» با «کلمة الذين كفروا»**

آیه شریفه ذیل، مورد دیگری است که «کلمه» با قراین درون‌متنی به کار رفته است: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا... وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰). بر اساس سیاق این آیه، مقصود از «کلمه» در عبارت «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا»، قول کافران در خصوص تصمیم و برنامه‌ریزی آنها بر قتل پیامبر<sup>(ص)</sup> است که اقدام به آن را در پی داشت و پیامبر<sup>(ص)</sup> را ناگزیر به خروج از مکه کرد [۳۵، ج ۹، ص ۲۸۰ و ۲۸۳]. در مقابل، مقصود از «کلمه» در عبارت «كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» قول و امر خداوند است که در پی اراده او است و حاکی از یاری خداوند برای غلبه پیامبر<sup>(ص)</sup> است. یکی از مهمترین قراینی که این معنا را تأیید می‌کند، واژه «نصر» در عبارت «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» است. خداوند در این عبارت به مخاطب اعلام کرده است که اگر از یاری رسول خدا<sup>(ص)</sup> دست بکشند، این خداوند است که او را یاری می‌رساند تا جریان حق بر باطل برتری یابد و این معنایی است که از سیاق آیه به دست می‌آید. اما علاوه بر این می‌توان گفت این آیه به قانون کلی دیگری از جانب خداوند متعال اشاره دارد و مراد از عبارت «كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» به طور مطلق، اراده خداوند بر برتری همیشگی کلمه و قول الهی است (نحل: ۴۰) و وجود ضمیر فصل «هی» و آمدن جمله اسمیه که دلالت بر ثبوت آن حقیقت دارد، تأکید بیشتری بر این معنا است<sup>۱۱</sup> اما در مقابل، کلمه و قول کفار که حاکی از تصمیم و اعتقاد آنها بر انجام عملشان است، پست (سفلی) است و این معنا با جمله فعلیه «جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ» بیان شده است که نشان از عدم ثبوت سخن کفار دارد زیرا «فعل» کلمه‌ای است که بر وقوع کار یا پدیدارشدن حالتی در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت کند [۳۱، ج ۱، ص ۲۰]. بنابر این معنای عبارت مذکور آن است که گرچه عمل کفار به طور دائم تکرار می‌شود اما دوام و ثبوت ندارد. علاوه بر این، بر اساس دیگر سنت‌های خداوند متعال از جمله: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيَجْعَلُ الْحَقَّ بَكَلِمَاتِهِ» (شوری: ۲۴) و «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مؤمنون: ۱۱۷)، کلام و سخن باطل کفار، پست، بی‌ارزش و فاقد اعتبار است و محو و نابود می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد. در مجموع بر اساس این آیات یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی «کلمه»، انتساب آن به کفار علاوه بر انتساب آن به خداوند متعال است با این تفاوت که کلمه خداوند، کلمه طیب و دارای اصلی ثابت است و رفعت و منزلت دارد و در نهایت به ثمر می‌رسد (ابراهیم: ۲۴) ولی کلمه کافران، با وجود اثر تخریبی

فوق العاده‌ای که در عالم هستی دارد، پایدار نبوده و در جایگاه پست (سُفلی) قرار دارد و در نهایت نیز به نتیجه نمی‌رسد (ابراهیم: ۲۶).

#### ه) همنشینی «المسیح» با کلمه خداوند

سه آیه ذیل، دسته دیگر از مواردی است که «کلمه» با قرآینی درون متنی آمده است: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ... أَنْ اللَّهُ يُبَشِّرُكَ بِرَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ...» (آل عمران: ۳۹)؛ «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (آل عمران: ۴۵)؛ «...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أُلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ...» (نساء: ۱۷۱). با توجه به این آیات نکات زیر به دست می‌آید:

۱. همنشینی و هم‌گامی «کلمه» و «مسیح» در دو آیه آخر حاکی از آن است که «کلمه»، همان «مسیح» است با این تفاوت که «مسیح» یا «عیسی» از مقوله لفظ است ولی «کلمه» در این آیات از مقوله لفظ نیست، بلکه از مقوله اعیان خارجی است. بنابراین «عیسی مسیح» نام کلمه‌ای از جنس اعیان خارجی است [۱۱، ص ۲۶]. در نتیجه در این سه آیه، «کلمه» به معنای عینیت مصداقی است که مقصود از آن وجود حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> است<sup>۱۲</sup>، گرچه براساس آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹)، مقصود از «کلمه من الله» و «کلمه منه» و «کلمته» در این آیات، قول تکوینی خداوند است زیرا در واقع عیسی<sup>(ع)</sup> نیز با قول الهی «کن فیکون» هستی یافت<sup>۱۳</sup>.

۲. کاربرد اسم «الله» - اسم ذات جامع همه اسمای حُسنی و صفات جلال و جمال خداوند (حشر: ۲۴) - یا ضمیری که به آن بر می‌گردد در کنار «کلمه»، برای اشاره به این مطلب است که عیسی<sup>(ع)</sup>، آینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است.

۳. در آیات سی و نه و چهل و پنج آل عمران، طریقه ولادت حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> با عبارت «من الله» ذکر شده است زیرا حرف «من» ابتدائیه بوده و برای بیان منشأ پیدایش است [۴۲، ج ۸، ص ۲۲۲؛ ۴، ج ۳، ص ۹۷] و به این معنا است که ولادت وی مستقیماً از جانب خدا، به امر او و بدون واسطه اسباب عادی تولید نسل بوده است و آیات مختلف از جمله: بقره: ۱۱۷ [۴، ج ۳، ص ۹۷] و آل عمران: ۵۹ [۴۲، ج ۱۱، ص ۲۷۱] بر این امر دلالت دارد. علاوه بر این، در آیات چهل و پنج آل عمران و صد و هفتاد و یک نساء ضمن

ذکر جریان ولادت عیسی<sup>(ع)</sup>، از او به عنوان فرزند مریم یاد شده است تا تأکیدی باشد بر بشر بودن او [۲۵، ج ۳، ص ۲۲۴].

۴. همچنین در آیه صد و هفتاد و یک نساء، در عبارت «وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ»، «کلمه» بر «روح» اطلاق شده [۳۵، ج ۱۸، ص ۲۹۰] و همراه و هم‌ردیف آن قرار گرفته است. از اینجا روشن می‌شود «کلمه» دارای حقیقتی روحانی است. از سوی دیگر حقیقت روح از جنس امر پروردگار است (اسراء: ۸۵) و این امر عبارت است از کلمه «کُن» (یس: ۸۲) که همان کلمه ایجاد است و کلمه ایجاد عبارت از خود ایجاد است و ایجاد هم عبارت از وجود هر چیز است و لذا کلمه ایجاد یا قول تکوینی خداوند، همان فعل مختص به ذات اوست، بدون این که اسباب مادی، با تأثیرات تدریجی خود در آن دخالت داشته باشند (قمر: ۵۰). از طرف دیگر، امر خداوند در هر چیز عبارت است از ملکوت آن چیز (یس: ۸۳)؛ پس هر چیزی ملکوتی دارد همچنان که امری دارد [۳۵، ج ۱۳، ص ۱۹۷] و ملکوت هر چیزی از امر خدا و با کلمه «کن» هستی می‌یابد [۳۵، ج ۱۵، ص ۶۰]. اما از جهتی دیگر خداوند، امر خود را «قول» نامیده است (نحل: ۴۰) همچنان که امر و قولش را از جهت محکم بودن و ابهام‌ناپذیری، «حُکْم» و «قضاء» نیز خوانده است (بقره: ۱۱۷) [۳۵، ج ۱۲، ص ۲۴۹] لذا از همنشینی این آیات با یکدیگر روشن می‌شود که امر و قول و قضای خداوند، مبتنی بر اراده الهی است که از صفات فعل و خارج از ذات خدای تعالی است [۳۵، ج ۱۷، ص ۱۷۱] و در نتیجه می‌توان گفت اراده ایجاد، قبل از امر به ایجاد است [۳۵، ج ۱۲، ص ۲۴۹]. بر این اساس یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» - مقصود کلمه‌ای که در متن قرآن، به خداوند متعال نسبت داده شده و مربوط به کلمه خداوند در امور تکوینی است - با توجه به مفهوم همنشین آن، حقیقتی روحانی مربوط به عالم امر و ملکوت است.

۵. در دو آیه از قرآن کریم (انبیاء: ۹۱ و مؤمنون: ۵۰) عیسی<sup>(ع)</sup> «آیه» نامیده شده است؛ پس از این طریق، «آیه» و «کلمه» نیز با یکدیگر ارتباط می‌یابند و با توجه به روابط بینامتنی، مفهوم «آیه» را می‌توان جانشین «کلمه» محسوب کرد. «آیه» به معنای «علامت»، بر وزن «فَعَلَهُ»، اصل آن «أَوِيَهُ»، جمع آن به صورت «آی، آیات» و جمع الجمع آن «آیاء» است [۴۳، ج ۸، ص ۴۴۱]. خداوند برای برقراری ارتباط با نوع بشر «نشانه»هایی فرو می‌فرستد. این «نشانه»ها یا طبیعی و تکوینی‌اند، از قبیل باد، آسمان، زمین، در پی هم آمدن شب و روز، فرو فرستادن آب از آسمان و... و یا تشریحی‌اند. منظور از نشانه‌های

تشریحی، همان ارتباط کلامی خدا با نوع بشر در قالب وحی (تشریح دین) است. این هر دو «نشانه» در قرآن «آیه» نام دارند [۲۴، ص ۲۹]. اما «آیه و آیات» در تمام موارد، به خداوند نسبت داده شده و مربوط به اوست و لذا در آیات مربوط به «کلمه» نیز هم معنا با «کلمه» و «کلمات خداوند» است و می‌تواند از لحاظ معنایی جانشین آن به شمار آید. همچنین وجود تناظر بین کتاب تکوین و تدوین نیز تأییدی بر این جانشینی است، به این معنا که «آیه»، هم در کتاب تکوین، یعنی هستی (آل عمران: ۱۹۰) و هم در کتاب تدوین یعنی قرآن (حجر: ۱) وجود دارد. علاوه بر این، در کتاب تدوین «کلمه» به معنای واژه و کلام وجود دارد و هم در کتاب تکوین، که خداوند متعال در آیات مختلفی حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> را به دلیل آنکه بر اثر قول تکوینی «کن» به وجود آمده، «کلمه» نامیده است. پس «آیه» یکی از جانشین‌های «کلمه» است با این تفاوت که «کلمه» مربوط به عالم امر است - چنان که لفظ «کن» که بیشتر مرتبط با جریان اراده الهی است، بر آن دلالت دارد - و «آیه» مربوط به عالم خلق - چنان که لفظ «یکون» که بر تحقق امر الهی دلالت دارد، به آن اشاره می‌کند - و تفاوت این دو (امر و خلق) فقط در حرف «ف» است. «امر» عبارت است از وجود موجود از جهت این که بدون وساطت علل و اسباب مادی، مستند به خدای متعال است و «خلق» عبارت است از وجود همان موجود، از جهت این که با وساطت علل و اسباب مادی، مستند به خدای متعال است، همچنان که فرموده است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴). در این میان «قول» جریان و فرآیندی عمومی است چون باعث تبدیل «عالم امر» به «عالم خلق» است. بنابراین همه هستی و هر چیزی که از اراده خداوند صادر شود، قول خداوند است که از این میان، «کلمه» قول خاص خداوند نامیده می‌شود<sup>۱۴</sup>. از طرف دیگر، «خلقت» تجلی خداوند است و «آیه» نیز از میان خلق، تجلی و خلقت خاص خداوند است و هر دو در عیسی<sup>(ع)</sup> جمع است، به این معنا که او هم قول خاص خداوند، یعنی «کلمه»<sup>۱۵</sup> و هم تجلی خاص او، یعنی «آیه» است و بنابراین عیسی<sup>(ع)</sup> در عالم امر، کلمه خدا و در عالم خلق، آیه اوست.

## ۲.۶. کلمه و قول در ترکیب‌های وصفی - اضافی

در ده آیه از آیات مربوط به «کلمه»، لفظ «کلمه» در ترکیب‌های وصفی - اضافی به کار رفته است. از این میان مضمون «کلمه» در هفت آیه‌ای که دارای ترکیب‌های وصفی

است به تناسب همنشینی با صفات مثبت و منفی، بار معنایی مثبت یا منفی یافته است که در ذیل تحلیل معناشناختی تک تک این آیات بیان می‌شود.

### ۱.۲.۶. ترکیب‌های وصفی

در چهار آیه، «کلمه» در ترکیب‌های وصفی مثبت «كَلِمَةً طَيِّبَةً»، «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»، «كَلِمَةً بَاقِيَةً»، «كَلِمَةً سَوَاءً» استعمال شده است و مضمون آن در تمام موارد به دلیل هم‌نشینی با واژه‌های «طیبه»، «الطیب»، «باقیه» و «سواء» دارای بار معنایی واحد و مثبت شده است. این آیات عبارتند از:

۱. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴). در این آیه، عبارت «كَلِمَةً طَيِّبَةً» دارای هیئتی مشابه با عبارت «الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ» (حج: ۲۴) و نیز «الْقَوْلِ الثَّابِتِ» (ابراهیم: ۲۷) است و از آن جهت که دارای اصل و اساسی ثابت است، خداوند آن را به درختی پاک مثال زده است و در آیه بیست و هفت همان سوره، به عنوان نتیجه‌گیری از این تمثیل [۳۵، ج ۲، ص ۵۱] می‌فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و آخرت، به وسیله گفتن «قول ثابت» استوار و ثابت قدم می‌گرداند». بنابراین «كَلِمَةً طَيِّبَةً» همان «قول ثابت» است که خداوند در آیات مختلفی این «كَلِمَةً طَيِّبَةً» و «قول ثابت» را تبیین کرده و فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (احقاف: ۱۳ و فصلت: ۳۰). لذا «كَلِمَةً طَيِّبَةً» و «قول ثابت»، همان «كَلِمَةً تَوْحِيدٍ» یا قول «لا إله إلا الله» است<sup>۱۶</sup>؛ پس قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آن، قول حقی است که دارای اصلی ثابت است و به همین جهت از هر تغییر و زوال و بطلانی محفوظ می‌ماند [۳۵، ج ۲، ص ۵۲].

۲. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰). عبارت «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ». در این آیه نیز همانند «كَلِمَةً طَيِّبَةً» در آیه قبل، هم‌معنای «قول» است ولی در معنای جمع یعنی اقوال. عبارت «الْعَمَلُ الصَّالِحُ» در خود آیه نیز بر این دلالت دارد که «كَلِمُ» هم‌معنای قول است زیرا «قول» در برابر معنای «عمل» قرار گرفته است.

۳. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف: ۲۸). عبارت «كَلِمَةً بَاقِيَةً» در این آیه نیز مشابه با ترکیب وصفی «الْقَوْلِ الثَّابِتِ» (ابراهیم: ۲۷) و در تقابل

معنایی با عبارت‌های «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» (کهف: ۵) و «كَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا» (مؤمنون: ۱۰۰) است.

۴. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» (آل عمران: ۶۴). ترکیب وصفی «كَلِمَةٍ سَوَاءٍ» از لحاظ معنایی، در تقابل با ساخت «قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ» (ذاریات: ۸) است، افزون بر آنکه سیاق آیه نیز بر هم معنایی «کلمه» و «قول» دلالت دارد.

- در سه آیه، «کلمه» در ترکیب‌های وصفی منفی «كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ»، «كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» و «كَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا» به کار رفته است که مضمون آن در یک آیه، به دلیل همنشینی با صفت منفی «خبیث» و در دو آیه، به خاطر دلالت سیاق و بافت، بار معنایی منفی یافته است. این آیات عبارتند از:

۱. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۶). در این آیه ترادف معنایی «كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ» با ترکیب وصفی «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» (مائده: ۶۳) و نیز تقابل معنایی با دو ساخت «كَلِمَةً طَيِّبَةً» (ابراهیم: ۲۴) و «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (حج: ۲۴) بر هم معنایی «کلمه» و «قول» دلالت دارد.

۲. «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (کهف: ۵). در این آیه، همنشینی «کلمه» با عبارت «تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» بر هم معنایی «کلمه» و «قول» دلالت دارد زیرا آنچه از دهان خارج می‌شود مربوط به کلام و سخن است. همچنین از تشابه هیئت ترکیبی «کلمه» و «افواه» با «قول» و «افواه» که در آیات دیگر (توبه: ۳۰) و (احزاب: ۴) ذکر شده است نیز همین معنا به دست می‌آید.<sup>۱۷</sup> از سوی دیگر ترکیب «كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» در تقابل معنایی با «كَلِمَةً بَاقِيَةً» (زخرف: ۲۸) است و هیئت ترکیبی «كَبُرَتْ كَلِمَةً» در آیه مزبور مشابه با ترکیب «قَوْلًا عَظِيمًا» (اسراء: ۴۰) است که بر همان معنای «قول عظیم» دلالت دارد.

۳. «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۰۰). در این آیه شریفه کلام بی‌اثر مشرکانی که عذاب الهی را مشرف بر خود می‌بینند [۳۵، ج ۱۵، ص ۶۸] در تقابل معنایی با «كَلِمَةً بَاقِيَةً» (زخرف: ۲۸) است که سخنی باقی و دارای اثر است و همواره در میان ذریه حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> پابرجا است. علاوه بر مورد فوق، به دلیل همنشینی «کلمه» با واژه «قائل»،

کلمه هم معنای قول به شمار می‌رود. همچنین بر اساس آیه پنج سوره کهف و صد سوره مؤمنون، یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» بعد قولی آن است البته نه هر قولی، بلکه قولی که دارای پشتوانه اعتقادی باشد.

### ۲.۲.۶. ترکیب‌های اضافی

در سه آیه، «کلمه» در ترکیب‌های اضافی به کار رفته است که از میان آنها در دو مورد، «کلمه» در ترکیب اضافی مثبت «کَلِمَةُ التَّقْوَى» و «کَلِمَةُ الْفَصْلِ» استعمال شده است و مضمون آن به دلیل همنشینی با واژه «التقوی» و «الفصل» بار معنایی مثبت یافته است. این دو آیه عبارتند از:

۱. «...وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح: ۲۶). در این آیه عبارت «کَلِمَةُ التَّقْوَى» هم معنا با عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ» (مریم: ۳۴) و در تقابل معنایی با «كَلِمَةُ الْكُفْرِ» (توبه: ۷۴) است، لذا «کلمه» در این آیه نیز، هم معنا با قول است.

۲. «...وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری: ۲۱). در این آیه «کلمه» در عبارت «كَلِمَةُ الْفَصْلِ» با «قول» در عبارت «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (طارق: ۱۳) در هیئت ترکیبی اشتراک دارد زیرا «کلمه» و «قول»، هر دو به صورت مشترک در کنار «فصل» قرار گرفته‌اند. بنابراین «کلمه» می‌تواند هم معنای «قول» باشد. علاوه بر این، «كَلِمَةُ الْفَصْلِ» در تقابل معنایی با «كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (زمر: ۱۹ و ۷۱) است زیرا «کلمه الفصل» مانع نزول عذاب شده است. اما در یک آیه دیگر، «کلمه» در ترکیب اضافی منفی «كَلِمَةُ الْكُفْرِ» به کار رفته است که مضمون آن به خاطر همنشینی با واژه «الكفر» بار معنایی منفی یافته است و آن عبارتست از آیه «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومًا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...» (توبه: ۷۴) که در آن، از همنشینی «کلمه» با فعل «قالوا» و نیز از ترادف معنایی و تشابه هیئت ترکیبی آن با عبارت «قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) می‌توان هم معنایی «کلمه» با «قول» را نتیجه گرفت زیرا «کفر» و «زور» هر دو دارای مفهوم منفی و مضاف و مضاف‌الیه هستند با این تفاوت که چون کفر، بالاترین اثر تخریبی را در عالم هستی دارد، لذا با «کلمه» بیان شده است. بر این اساس یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی «کلمه»، اثرگذاری ویژه آن است در حالی که قول این شدت را ندارد.

## نتیجه‌گیری

بر اساس تبیین گونه‌های معنایی «کلمه» و تحلیل مؤلفه‌های معنایی آن و بررسی روابط معنایی و نیز روابط بینامتنی (همنشینی، جانشینی و سیاق) نتایج زیر قابل ذکر است:

۱. در نظام معنایی قرآن، از طریق بررسی روابط فوق، لفظ «قول» غالب‌ترین گونه معنایی «کلمه» است و در تمام آیات، می‌توان آن را هم معنا با «کلمه» و جانشین آن محسوب کرد زیرا همانند «کلمه»، هم در مورد خداوند متعال و هم در مورد انسان به کار رفته است و علاوه بر آن، ویژگی‌ها و صفات مختلفی دارد.

۲. علاوه بر «قول»، مفاهیم «خلق»، «سنت» و «آیه» نیز هم معنا با «کلمه» بوده و گونه‌های معنایی دیگری برای آن محسوب می‌شوند؛ با این تفاوت که این مفاهیم تنها در آیاتی که مربوط به کلمه و کلمات خداوند است رابطه جانشینی با «کلمه» دارند زیرا در اغلب آیات و با ترکیب‌هایی از قبیل «خَلَقُ اللَّهُ» (روم: ۳۰)؛ «سُنَّةَ اللَّهِ» (احزاب: ۶۲) و مانند آن به خداوند متعال نسبت داده شده‌اند اما «قول» معنایی عام‌تر دارد و موارد دیگر را نیز شامل می‌شود.

۳. با توجه به مفاهیم همنشین و جانشین بررسی شده در این پژوهش، مؤلفه‌های معنایی «کلمه»، بر حسب وجوه اشتراک به سه دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» مربوط به «کلمه و کلمات خداوند» است، زیرا خداوند در آیات مختلفی، کلمه و کلمات را به خود نسبت داده است که از آن جمله است: **کلمه ربک** (یونس: ۳۳)، **کلمات الله** (لقمان: ۲۷)، **کلمته** (نساء: ۱۷۱) و مانند آن. اما این دسته خود در دو طیف (گروه) آیات قابل بررسی است. در یک گروه از آیات، مقصود کلمه و کلمات تکوینی خداوند است که خود به دو دسته قابل انفکاک بوده و به قرار ذیل است: الف) در سه آیه (آل عمران: ۳۹ و ۴۵؛ نساء: ۱۷۱) مقصود از کلمه خداوند، بر اساس دلالت مصداقی یا برون‌زبانی، وجود عینی و خارجی حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> است که به عنوان تنها مصداق بارز «کلمه» و «قول تکوینی الهی» در متن قرآن به آن تصریح شده است. ب) در دسته دیگری از آیات، مقصود از کلمه و کلمات خداوند، اقوالی است که بر اساس هم‌معنایی «کلمه» و «سنت»، بیانگر قوانین و سنت‌های الهی است و به عنوان اموری تکوینی، در نظام هستی جریان دارد. علاوه بر این، سیاق این دسته از آیات نیز به وجود قوانینی کلی در عالم اشاره دارد که دارای ترتب معنایی به قرار ذیل است:



۱. تحقق «حق» به وسیله کلمات «وَ يَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (یونس: ۸۲). «يَحِقُّ الْحَقُّ» در سیر تکاملی هستی، در ابتدای مسیر قرار دارد و جزء اراده است، زیرا فرموده است «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (انفال: ۷)، به این معنا که خداوند اراده کرده است تا حق را به وسیله کلماتش محقق کند. ۲. عدم تبدیل کلمات خداوند: «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (یونس: ۶۴). ۳. نامتناهی بودن کلمات خداوند به دلیل «مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان: ۲۷). در دو مورد فوق، علاوه بر این که «کلمه» هم معنای «قول» و «سنت» است، با «خلق» نیز، نسبت جانیشینی و مترادف معنایی دارد. ۴. علو کلمه الهی: «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه: ۴۰) در مقابل سفلی بودن کلمه کافران «جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى» (توبه: ۴۰). قانونمندی های مذکور، در ادامه حرکت تکاملی است و در میان ابتدا و انتهای مسیر قرار دارد. ۵. تمامیت کلمه حسنی - «تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى» (اعراف: ۱۳۷) - و کلمه عذاب خداوند - «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود: ۱۱۹) - بر اساس صدق و عدل - «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» (انعام: ۱۱۵). ۶. محقق شدن کلمه عذاب خداوند در دنیا و آخرت (یونس: ۹۶) و (غافر: ۶) که این دو قانون در انتهای مسیر قرار دارد و در قبال واکنش و عکس العمل انسان‌ها در مواجهه با حق است. بنابراین، تا زمانی که حق، به وسیله کلمات خداوند که غیر قابل تبدیل و تمام نشدنی است، تحقق کامل پیدا کند، هستی و خلق به سمت رشد در حرکت است و تا اتمام کلمه پیش می رود، لذا در انتها، بر گروهی به دلیل مخالفت با حق و پیروی از باطل کلمه عذاب خداوند (یونس: ۹۶؛ غافر: ۶) و بر گروهی نیز به سبب پیروی از حق، کلمه حسنی خداوند در دنیا و آخرت محقق می شود (اعراف: ۱۳۷ و صافات: ۱۷۱).

در طیف دیگری از آیات، مقصود از کلمات خداوند، کلمات و اقوال لفظی اوست زیرا مطابق این آیات، گاهی «کلمات» نیز مانند تورات قابل تحریف (نساء: ۴۶ و...)، قابل تصدیق کردن (تحریم: ۱۲)، قابل ایمان آوردن (اعراف: ۱۵۸) و قابل دریافت کردن (بقره: ۳۷) است، افزون بر آنکه عمل به آن وسیله‌ای است برای آزمایش و امتحان (بقره: ۱۲۴).

دسته دوم از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» که تنها در یک آیه به کار رفته، نسبت «کلمه» به انسان است و از این میان فقط کافران را در بر دارد: «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (توبه: ۴۰).

دسته سوم از مؤلفه‌های معنایی «کلمه» با توجه به همنشین‌های آن، ویژگی‌ها و صفاتی است که در قرآن کریم برای «کلمه» ذکر شده است از قبیل: الف) کلمه «طیب» با اصلی ثابت و فروعی با رشد و نمو بسیار (ابراهیم: ۲۴). ب) کلمه «خبیث» و فاقد هرگونه ریشه و پایداری (ابراهیم: ۲۶). این دو صفت از ویژگی‌هایی است که «کلمه»، به دلیل همنشینی با آنها، به ترتیب بار معنایی مثبت و منفی یافته است. در واقع این دو صفت نیز جزء دیگر قانونمندی‌های کلی الهی هستند که در هستی جریان دارد و دیگر ویژگی‌ها و صفات را دربر می‌گیرد؛ به عنوان مثال: «کَلِمَةً بَاقِيَةً»، «كَلِمَةً سَوَاءٍ»، «كَلِمَةَ التَّقْوَى» و «كَلِمَةَ الْفَصْلِ» زیر مجموعه‌های «كَلِمَةً طَيِّبَةً»، و «كَلِمَةَ الْكُفْرِ» و «كَلِمَةَ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» که بر کلمه شرک دلالت دارد، به عنوان زیر مجموعه‌های «كَلِمَةَ خَبِيثَةٍ» محسوب می‌شود. گرچه در این آیات این دو ویژگی به کسی نسبت داده نشده است اما سیاق آنها بر نسبت آن به انسان دلالت دارد با این تفاوت که برخی از آنها اصولی توحیدی است که از جانب خداوند وضع شده‌اند و برخی دیگر باورهای غیر توحیدی کافران و مشرکان است.

۴. در خصوص مؤلفه‌های معنایی «کلمه» با توجه به مفهوم جانشین و بر اساس وجوه افتراق نیز نکات زیر قابل ذکر است: در نظام معنایی قرآن، «کلمه» با «قول» رابطه جانشینی دارد و بین آنها نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد، به این معنا که هر کلمه‌ای قول است اما هر قولی کلمه نیست زیرا کلمه، خاص شده و نشاندار شده‌ قول است به دلیل اینکه «کلمه» قولی است که در ورای آن باور و اعتقادی خاص نهفته است و درباره انسان‌ها مطرح است و یا قولی است که بیانگر اراده‌ای خاص بوده و در مورد خداوند مطرح است و افزون بر آن، دارای بار معنایی و اثر گذاری ویژه و خاص درعالم هستی است؛ به عنوان مثال در قرآن کریم عبارت «كَلِمَةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۷۴) آمده است و نه «قول الکفر» زیرا کفر، تأثیر منفی به سزایی در عالم هستی دارد و آسیب جدی می‌رساند، در حالی که قول، لزوماً این اثر گذاری را ندارد. علاوه بر این «کلمه» دارای ارزش قائلی است و گوینده آن مهم است زیرا باور یا اراده‌ای ویژه دارد. از این رو در آیات مربوط به «کلمه»، تنها از دو طیف «الله و کافران» - که اثر گذاری ویژه‌ای در عالم هستی دارند - سخن به میان آمده است.

## پی‌نوشت

- [۱]. از جمله: مختار عمر، احمد (۱۳۸۶). *معناشناسی*، مترجم: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی؛ پالمر، فرانک ر. (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، مترجم: کورش صفوی، تهران، کتاب ماد؛ صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سوره مهر؛ اختیار، منصور (۱۳۴۸). *معنی‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، و... .
- [۲]. از جمله: ایازی، محمد علی (۱۳۸۳). «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال اول، شماره دو؛ پرچم، اعظم (۱۳۸۴). «درآمدی بر ساختار معنی‌شناسی قرآن»، *مشکوٰه*، شماره هشتاد و هفت؛ یدالله پور، بهروز (۱۳۸۸). «معناشناسی کرامت انسان در قرآن»، *پیام جاویدان*، سال اول، شماره دو؛ مطیع، مهدی (۱۳۸۷). «معناشناسی زیبایی در قرآن کریم»، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>؛ حسینی، اعظم (۱۳۹۰). *شبکه معنایی قول در قرآن کریم*، کارشناسی ارشد، اساتید راهنما: محمدرضا حاجی اسماعیلی؛ مهدی مطیع، اصفهان، دانشگاه اصفهان، و... .
- [۳]. بهشتی، احمد (۱۳۷۳). «کلمه خدا». درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره شش؛ همو (۱۳۷۳). «بررسی مصادیق کلمه و کلمات در قرآن»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره هفت؛ همو (۱۳۷۳). «چرا عیسی کلمه نامیده شد». درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره هشت؛ پویا، اعظم (۱۳۷۵). «کلمه مسیح و زبان کیهانی قرآن»، *بینات*، سال سوم، شماره دوازده؛ محسنی، قاسم (۱۳۷۹). «مسیح، کلمه، خدا». *گلستان قرآن*، شماره چهل و نه؛ همای، عباس (۱۳۸۲). «تأویل تطبیقی واژه‌های کلمه و شجره». پژوهش دینی، شماره شش؛ جلالی شیخانی، جمشید (۱۳۹۰). «لوگوس در عهد جدید و کلمه در قرآن مجید». *صحیفه مبین*، شماره چهل و نه؛ عبدی، ولی (۱۳۸۹). *بررسی لوگوس در مسیحیت و مقایسه آن با کلمه در اسلام*، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: منصور معتمدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۴]. شمول معنایی: آنگاه که مفهومی به دلیل فراگیری بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود، رابطه شمول معنایی مطرح است [۳۳، ص ۱۰۰]. هم معنایی: میان واحدهایی است که اگر جانشین یکدیگر شوند، شم زبانی سخنگوی زبان، تغییری در معنای زنجیره کلام در نیابد [۳۴، ص ۱۲۴]؛ هممعنایی رابطه‌ای نسبی است که کمترین تشابه در کاربرد معنایی دو کلمه، نوعی هممعنایی ناقص بین آنها به وجود می‌آورد [۷، ص ۱۹۸]. چند معنایی: شرایطی است که یک واحد زبانی از چند معنا برخوردار شود [۳۳، ص ۱۱۱]. تقابل معنایی: این رابطه به هنگام بحث از واژگانی که رابطه‌ای معکوس با یکدیگر دارند (مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد) مطرح است [۳۳، ص ۱۱۷]. (برای اطلاعات بیشتر درباره این مفاهیم راجع به موضوع «کلمه» [رک: ۳۲، ص ۱۵-۲۱]).

- [۵]. از آنجا که برای ساختن یک عبارت، رابطه همنشینی، یعنی چگونگی قرار گرفتن تک‌واژه‌ها در کنار یکدیگر بر روی زنجیر گفتار باید مطابق روش‌ها و قوانین خاصی که قواعد نحوی زبان نام دارند، صورت بگیرد تا آن عبارت دارای معنی و مفهوم روشنی باشد، رابطه همنشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند [۸، ص ۴۳].
- [۶]. [رک: ۴۳، ج ۳، ص ۱۵۹۲؛ ۴۴، ص ۵۳۹؛ ۵، ص ۸۷۴؛ ۲۶، ج ۲، ص ۱۴۵].
- [۷]. این معنا را مفسران نیز بیان کرده‌اند، از جمله: [۴، ج ۱۱، ص ۷۵ و ۱۷۸، ذیل یونس: ۳۳ و ۹۶؛ ۳۷، ج ۸، ص ۷۷۰، ذیل زمر: ۱۹؛ ۴۲، ج ۲۷، ص ۴۷۸، ذیل زمر: ۷۱؛ ۳۵، ج ۱۷، ص ۳۰۶، ذیل غافر: ۶]. مقصود از «الَّذِينَ فَسَقُوا» در آیه سی و سه سوره یونس نیز کافران است، زیرا محور سخن درباره کسانی است که اقرار و اعتراف دارند به این موضوع که همه امور بیان شده در قبل از این آیه (یونس: ۳۱) از جمله رزق، تدبیر امر، حقیقت ربوبیت و... به خداوند متعال نسبت داده می‌شود ولی آنها این اقرار و اعتراف خود را - که در بردارنده ایمان آنها بود - ترک کردند و در پی آن از تصدیق و ایمان خارج شدند و چنین کسی که فسق او، وی را از تصدیق و ایمان خارج کند، کافر است [۳، ص ۷۳؛ ۴۱، ج ۱، ص ۶۱۵-۶۱۸] پس فاسقان که همان کافرانند، کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند و این امر، محقق شدن کلمه الهی را به دنبال دارد.
- [۸]. برخی از مفسران نیز به شباهت مذکور اشاره کرده‌اند، از جمله: [۲۷، ج ۲، ص ۳۵۷؛ ۴۲، ج ۱۷، ص ۲۷۸].
- [۹]. نیز [رک: ۴۱، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۹].
- [۱۰]. [رک: ۳۵، ج ۱، ص ۲۶۸].
- [۱۱]. اسم، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند بدون اینکه آن معنی مقترن به زمان باشد [۳۶، ص ۶۶].
- [۱۲]. [رک: ۳۷، ج ۲، ص ۷۴۲ و ۷۴۹، به نقل از: ابن عباس و قتاده و جماعتی از مفسران و ج ۳، ص ۲۲۳، به نقل از حسن و قتاده؛ ۲۷، ج ۱، ص ۳۶۰، ۳۶۳ و ۵۹۳؛ ۴۲، ج ۸، ص ۲۱۱ و ۲۲۱ و ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ ۱۲، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۷؛ ۴، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ۳۵، ج ۳، ص ۱۷۷ و ۱۹۲؛ ۱۸، ج ۱۴، ص ۲۸۴].
- [۱۳]. [رک: ۱۸، ج ۱۴، ص ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۸ و ۲۸۹].
- [۱۴]. علامه طباطبایی نیز چنین معنایی را بیان کرده و مثال‌هایی برای آن آورده است [رک: ۳۵، ج ۱۲، ص ۲۴۹].
- [۱۵]. چنین معنایی را آیت الله جوادی آملی نیز بیان کرده است با این مضمون که خدای سبحان ایجاد هر چیزی را اراده کند، با خطاب «کن» آن چیز را هست می‌کند؛ چنان‌که در آیه هشتاد و دو سوره یس بیان فرموده است؛ و قول خدا، کلمه خداست، پس می‌توان

گفت مسیح<sup>(ع)</sup> «قول الله» و «کلمة الله» است؛ زیرا آن حضرت نیز مانند حضرت آدم<sup>(ع)</sup> با کلمة الهی «کن فیکون» هستی یافت؛ چنان که در آیه پنجاه و نه سورة آل عمران فرموده است [۱۸، ج ۱۴، ص ۲۸۹].

[۱۶]. [رک: ۳۷، ج ۶، ص ۴۸۰، به نقل از: ابن عباس؛ ۲۷، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ۴۲، ج ۹، ص ۹۲، به نقل از: ابن عباس؛ ۱۲، ج ۴، ص ۱۹۸؛ ۳۵، ج ۱۲، ص ۵۱ و ج ۲، ص ۵۲].

[۱۷]. تفاوت آیه مربوط به «کلمه» و آیات مربوط به «قول»: در آیه پنج سورة کهف از نسبتی به خداوند متعال سخن به میان آمده است [۳۵، ج ۱۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷] و این نسبت با «کلمه» بیان شده است ولی آیه سی سورة توبه، در مورد نسبتی است که به عزیر و مسیح داده شد و آیه چهار سورة احزاب، در مورد طلاق ظهار- سنتی رایج در جاهلیت- و نیز رسم فرزندانگی است [۴۱، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱] که از این سنت‌ها و نسبت‌ها با لفظ «قول» یاد شده است. در هر موضعی که خداوند متعال حکم قول را به «فم» متصل کرده، اشاره‌ای به کذب آن قول است [۴۱، ص ۱۷۰] علاوه بر این، کاربرد افواه برای خبر دادن از مبالغه در اعتقاد و ریشه‌دار بودن عمیق آن است [۲۸، ص ۱۶۴] و این کلمه عام‌تر از آلسن است که در برخی آیات به آن اشاره شده است؛ زیرا لسان جزئی از فم است و هر گاه قولی بزرگ و عظیم باشد، مناسب است که افواه آورده شود و هنگامی که کوچک تر باشد، «السن» به کار می‌رود.

### کتابشناسی

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آزادی، پرویز (۱۳۸۴). مؤلفه های معنایی حق در قرآن کریم. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عباس مصلاهی پور، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- [۳]. ابن جماعه، بدرالدین (۱۴۲۸). کشف المعانی فی متشابه المثنائی. محقق: محمد حسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب الاسلامیة.
- [۴]. ابن عاشور، محمدبن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بی جا، بی نا.
- [۵]. ابن فارس، احمد (۱۴۲۲). معجم مقاییس اللغة. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶). لسان العرب. بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- [۷]. باطنی، محمدرضا (۱۳۴۵). مسائل زبان شناسی نوین. تهران، آگاه.
- [۸]. باقری، مهری (۱۳۷۸). مقدمات زبان شناسی. تهران، نشر قطره.
- [۹]. بهشتی، احمد (۱۳۷۳). «کلمة خدا». درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره شش.

- [۱۰]. ----- (۱۳۷۳). «بررسی مصادیق کلمه و کلمات در قرآن». درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره هفت.
- [۱۱]. ----- (۱۳۷۳). «چرا عیسی کلمه نامیده شد». درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و چهارم، شماره هشت.
- [۱۲]. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۳]. بی‌برویش، مانفرد (۱۳۷۴). *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه: محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.
- [۱۴]. پالمر، فرانک ر. (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه: کورش صفوی، تهران، کتاب ماد.
- [۱۵]. پویا، اعظم (۱۳۷۵). «کلمه مسیح و زبان کیهانی قرآن». *بینات*، سال سوم، شماره دوازده.
- [۱۶]. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹). «سنت‌های تاریخی قرآن درباره مؤمنان»، شرح و تفسیر *نهج البلاغه*. بی‌جا، بی‌نا.
- [۱۷]. جلالی شیخانی، جمشید (۱۳۹۰). «لوگوس در عهد جدید و کلمه در قرآن مجید». *صحیفه مبین*، شماره چهارم و نه.
- [۱۸]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تسنیم*. محقق: عبدالکریم عابدینی، قم، اسراء.
- [۱۹]. حدادی، آمنه (۱۳۸۹). *حس فرامتن در قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی مطیع، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- [۲۰]. خسروی‌زاده، پروانه (۱۳۷۸). *نگاهی گذرا به تاریخچه معناشناسی*. تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۲۱]. خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۲). *درة التنزیل و غرة التأویل*. بیروت، دارالمعرفة.
- [۲۲]. خوانین‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۰). *معناشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم*. تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۳]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲). *المفردات فی غریب القرآن*. مصحح: محمد کیلانی، بی‌جا، مرتضوی.
- [۲۴]. رهنما، هادی (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی نام‌های معاد در قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد بادکوبه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۵]. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. بیروت، دارالفکر المعاصر.
- [۲۶]. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۹). *اساس البلاغة*. محقق: عیون السود؛ محمد باسل، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۲۷]. ----- (۱۴۰۷). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت، دارالکتب العربی.

- [۲۸]. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۳۰). *دراسة المتشابه اللفظی من ای التنزیل فی کتاب ملاک التأویل*. اردن، دار عمار.
- [۲۹]. ----- (۱۴۳۰). *التعبیر القرآنی*. اردن، دار عمار.
- [۳۰]. سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱). *معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۳۱]. شرتونی، رشید (۱۴۲۵). *مبادئ العربية*. محقق: حمید محمدی، قم، دار العلم.
- [۳۲]. شفیع‌زاده، مرضیه (۱۳۹۱). *معناشناسی کلمه در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانیشینی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: پروین بهارزاده، تهران، دانشگاه الزهراء (س).
- [۳۳]. صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران، سوره مهر.
- [۳۴]. ----- (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران، فرهنگ معاصر.
- [۳۵]. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- [۳۶]. طباطبایی، محمد رضا (۱۳۷۸). *صرف ساده*. قم، دار العلم.
- [۳۷]. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، ناصر خسرو.
- [۳۸]. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۱). *مجمع البحرین*. بیروت، مؤسسه الوفا.
- [۳۹]. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۸). *المعجم المفهرس*. قم، نوید اسلام.
- [۴۰]. عبدی، ولی (۱۳۸۹). *بررسی لوگوس در مسیحیت و مقایسه آن با کلمه در اسلام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: منصور معتمدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۴۱]. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن زبیر (۱۴۰۳). *ملاک التأویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من ای التنزیل*. محقق: سعید الفلاح، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- [۴۲]. فخرالدین رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۳]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴). *کتاب العین*. محقق: مهدی مخزومی؛ ابراهیم سامرائی، مصحح: اسعد طیب، قم، اسوه.
- [۴۴]. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم، دار الهجرة.
- [۴۵]. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- [۴۶]. کرمانی، ابن حمزه (۱۴۰۶). *البرهان فی توجیه متشابه القرآن*. محقق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴۷]. کرمانی، سعید (۱۳۸۴). *معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- [۴۸]. محسنی، قاسم (۱۳۷۹). «مسیح، کلمه، خدا». *گلستان قرآن*، شماره چهل و نه.
- [۴۹]. محمد العوّا، سلوی (۱۳۸۹). *بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم*. مترجم: حسین سیدی، مشهد، به نشر.
- [۵۰]. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶). *معناشناسی*. مترجم: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- [۵۱]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۵۲]. میرجلیلی، محمدصادق (۱۳۹۱). *معنی‌شناسی «بصیرت» و ویژگی‌های اصحاب آن در کلام امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمود کریمی، تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- [۵۳]. ولوی، علی محمد (۱۳۶۸)، «لوگوس»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی*، شماره ۱.
- [۵۴]. همامی، عباس (۱۳۸۲). «تأویل تطبیقی واژه‌های کلمه و شجره». *پژوهش دینی*، شماره شش.
- [55]. Crystal, David (1992). *An Encyclopedia Dictionary of Language and Languages*, Blackwell.